

شواهدی از نفوذ فرهنگی حسونا به شرق زاگرس مرکزی

بهزاد بلمکی^۱

شناسه ی دیجیتال (DOI): 10.22084/mbs.2019.18672.1915
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰
(از ص ۷ تا ۲۰)

چکیده

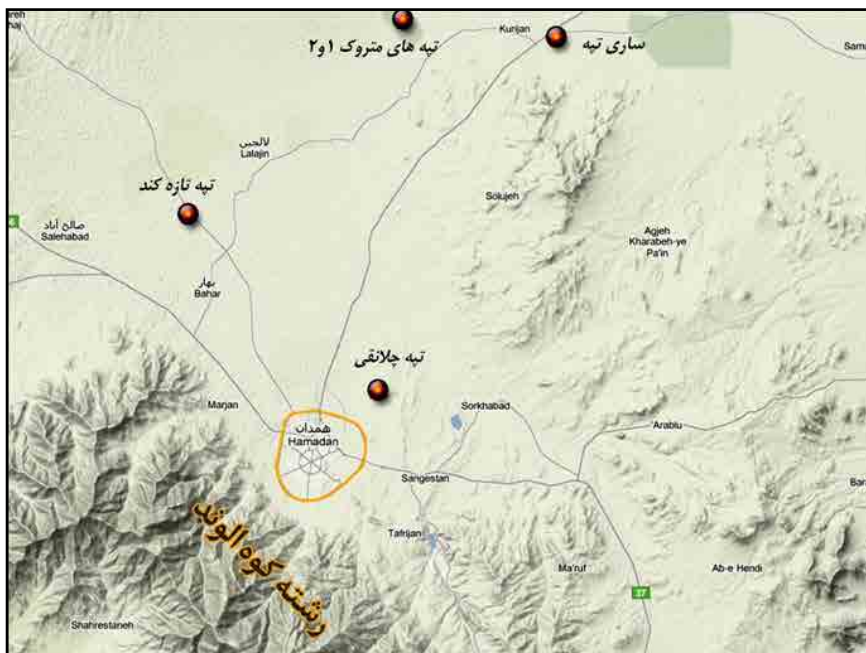
فرهنگ حسونا یکی از فرهنگ‌های اولیه‌ی دوران روستانشینی زاگرس است که بعد از کشف محوطه‌ی حسونا به‌عنوان یک شاخص برای این دوران مطرح گردید. این فرهنگ ابتدا در نواحی شمالی بین‌النهرین و سپس در مناطق دیگری نظیر ترکیه و شمال غرب ایران یافت گردید. از شروع لایه‌ی II حسونا سفال جدید آشپزخانه‌ای به‌نام سینی‌های پوست‌کنی یافت شد که به‌دلیل کاربردی بودن به‌گونه‌ای گسترده در مناطقی بیرون از مرزهای فرهنگ حسونا نیز دیده شد. این سفال بزرگ و مسطح دارای کف مقعر و لبه‌هایی با شیب ملایم به خارج و سطح داخلی پوشیده از برجستگی یا شیارهای عمیق و یا سوراخ‌دار است. پس از این‌که در دشت‌های همدان نیز با چنین نمونه‌هایی برخورد شد که شباهت‌های زیادی با این‌گونه سفال‌ها داشت، با روش پژوهش کتابخانه‌ای و میدانی با رویکرد توصیفی-تحلیل و با طرح پرسش‌هایی درباره‌ی شیوه ارتباط شرق زاگرس مرکزی با بین‌النهرین و این‌که اساساً از لحاظ زیست‌محیطی این دشت‌ها می‌تواند منجر به ایجاد الگوی خاص فرهنگی متأثر از فرهنگ حسونا شود؟ این پژوهش شکل‌گرفت و با رویکردی بوم‌شناختی، با فرض این‌که تشابهات فرهنگی ایران و بین‌النهرین، حداقل در نشانه‌های عمومی، از مشابهت‌های زیست‌محیطی تأثیر پذیرفته و این‌که تغییرات فرهنگی در واکنش به تغییرات روابط بوم‌شناختی خود را نشان می‌دهد، ادامه یافت. وجود این نمونه‌های مشابه در دشت‌های همدان، می‌تواند شواهدی از نفوذ فرهنگی آن در حدود هشت سده‌ی بعد در منطقه‌ی شرق زاگرس مرکزی باشد و این درحالی‌ست که شواهد این نفوذ در مناطق مرکزی و غربی‌تر زاگرس مرکزی کمتر دیده شده و با یافت شدن نمونه‌های دیگری در مناطق شرقی‌تر و شمالی‌تر استان همدان این بحث شکل‌گرفت که می‌توان یک مسیر منحنی بزرگ از شمال غرب ایران به سمت نواحی مرکزی‌تر و سپس غرب ایران برای جابه‌جایی این تکنیک ساخت سفال پیشنهاد داد.

کلیدواژگان: حسونا، سفال سینی‌پوست‌کنی، دشت همدان، دوره‌ی مس‌وسنگ، شرق زاگرس مرکزی.

۱. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان
balmaki@iauh.ac.ir

مقدمه

دشت‌های شمالی الوند در محدوده‌ی سیاسی شهرستان همدان، مرکز استان همدان، در موقعیت جغرافیایی $48^{\circ}.31'$ طول شرقی و $34^{\circ}.48'$ عرض شمالی و ارتفاع ۱۸۱۳ متر از سطح دریا واقع است (شکل ۱). این نواحی در منطقه‌ی کوهستانی غرب کشور و در میان ارتفاعات زاگرس و ایران مرکزی واقع شده، به طوری که کوه‌های غربی و جنوب غربی استان جزو پیش کوه‌های داخلی زاگرس بوده و جهت امتداد آن از شمال غرب به جنوب شرق است (مطیعی، ۱۳۷۲). این نواحی کوهستانی همواره محل ارتباط شرق و غرب زاگرس بوده و تا به امروز یکی از راه‌های ارتباطی اصلی که مرکز فلات ایران را به بین‌النهرین در گذشته و عراق کنونی متصل می‌کرده از این مناطق نیز عبور می‌کرده است. دشت‌های این مناطق در گذشته دارای پوشش گیاهی مناسب‌تری بوده، ولی امروزه تحت تأثیر بحران‌های آب و هوایی و خشک‌سالی تدریجی در حال تغییر چهره به منطقه‌ای خشک با زمین‌های بایر است.



شکل ۱. موقعیت دشت همدان و محوطه‌های مورد اشاره در مقاله که دارای سفال‌هایی مشابه تکنیک سفال‌های حسونایی هستند (Google Map, 2018).

از سوی دیگر، پژوهش‌های مربوط به دوره‌ی مس و سنگ در دشت‌های همدان نشان از این دارد که همزمان با مرحله‌ی گودین X، (دوره‌ی دالما) با افزایش تراکم یافته‌های سفالی نسبت به دوره‌های پیشین هستیم (بلمکی، ۱۳۹۶). فرهنگ دالما همچنین به عنوان فرهنگ غالب دوره‌ی مس و سنگ قدیم و میانه به خوبی شناخته شده است و گسترش آن در مناطق وسیعی از شمال غرب و غرب ایران روشن است (مترجم و شریفی، ۱۳۹۷: ۸۳). این مهم در مقایسه با استقرارهای این مناطق و بین‌النهرین قابل توجه است؛ چراکه در میان این نمونه‌های سفالی، نمونه‌های شاخصی از سفال‌هایی خشن مشابه سفال‌های مشهور به سینی پوست‌کنی که

متعلق به دوران انتقالی نوسنگی به مس‌وسنگ در بین‌النهرین است، مشاهده می‌شود که این مسأله می‌تواند شواهدی از نفوذ فرهنگی حسونا در حدود ۸ سده بعد در منطقه‌ی شرق زاگرس مرکزی باشد.

فرهنگ حسونا، یکی از فرهنگ‌های اولیه‌ی روستانشینی در زاگرس به‌شمار می‌آید. بعد از کشف و کاوش محوطه‌ی باستانی حسونا در سال (Lloyd; 1945 & Safar, 1945) و معرفی سفال‌ها و سایر یافته‌های آن برای باستان‌شناسانی که عمدتاً به دوران روستانشینی و موضوعاتی مانند استقرار دائم و تولید خوراک توجه داشتند، به‌عنوان یک شاخص مطرح گردید، به‌طوری‌که کاوش‌های بعدی نشان از گسترش گونه‌هایی از سفال این دوران به نام «سینی پوست‌کنی» (Husking tray ware) داشت؛ سفالی که ابتدا در طبقه‌ی II حسونا و سپس نمونه‌های دیگری در محدوده‌ی شمال عراق، ترکیه (Yildrim & Gates, 2007: 283) و ایران یافت گردید. از جمله‌ی محوطه‌هایی که از این نوع سفال در ایران به‌دست آمده می‌توان به تپه‌ی حاجی فیروز در نزدیکی دریاچه‌ی ارومیه اشاره نمود (Voigt, 1983: 101-2). کاوش‌ها و بررسی‌های بعدی در غرب ایران که عمدتاً توسط باستان‌شناسان غربی انجام شده در گزارش‌های خود به انواع سفال‌های خشن و پُرزدار اشاره نمودند (Young, 1969; Young & Levine, 1974) و همین‌طور گزارش‌های شناسایی و بررسی نیز زیر نظر سازمان میراث فرهنگی استان‌های همدان و کرمانشاه انجام گرفته که حجم بیشتر آن‌ها مربوط به دو دهه‌ی اخیر است. از برخی از این گزارش‌ها می‌توان به هرسین (مترجم، ۱۳۸۱)، کنگاور (محمدی‌فر، ۱۳۸۱ الف)، صحنه (محمدی‌فر، ۱۳۸۱ ب)، اشاره کرد؛ درحالی‌که نشانه‌هایی از همخوانی با سفال سینی‌پوست‌کنی در مورد آن‌ها اشاره نشده بود، اما در یافته‌هایی که در نواحی شرقی‌تر منطقه‌ی زاگرس مرکزی به‌دست آمده شباهت بسیار زیادی بین این سفال‌ها مشاهده شد که در ناحیه‌ی وسیعی از دشت‌های همدان، بهار و کبودرآهنگ پراکنده است (بلمکی و همکاران، ۱۳۸۵؛ Balmaki & Niknami, 2012: 23-6). که در این مقاله به بررسی جزئی‌تر آن‌ها پرداخته شده است (شکل ۱). این سفال‌ها در قسمت داخلی پُرزه‌های افزوده‌ای دارند که بسیار درشت است و قطعاً برای کاربرد خاصی بر داخل این ظروف اضافه شده‌اند و شاید کاربردی همانند آنچه که در مورد سینی‌های حسونایی مطرح شده، وجود داشته است.

بنابراین به‌منظور مطالعه‌ی بیشتر یافته‌های شبیه به سینی‌پوست‌کنی، در دشت‌های استان همدان، به سراغ پژوهش‌های میدانی و مشاهدات صورت‌گرفته در این منطقه رفته و این تک‌نمونه‌ها مطالعه شد، تا از این راه شاید بتوان اهدافی نظیر شناسایی بخشی از راه‌های موجود باستان‌شناختی از غرب ایران به بین‌النهرین، میزان تشابهات تکنولوژیک و بهره‌برداری از محیط طبیعی در تولید ابزارها و میزان تأثیر فرهنگ‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در شکل‌گیری فرهنگ روستانشینی در دشت همدان دنبال کرد.

پرسش و فرضیات پژوهش: با توجه به پژوهش مورد اشاره، پرسش‌هایی در اینجا مطرح می‌شود؛ پرسش‌هایی از قبیل این‌که: چه راه‌های ارتباطی (محیطی

و فرهنگی) میان شرق زاگرس مرکزی و دشت‌های میان‌کوهی آن با بین‌النهرین وجود دارد؟ آیا از لحاظ زیست‌محیطی دشت‌های همدان، می‌تواند منجر به ایجاد الگوی خاص فرهنگی تأثیرپذیرفته از فرهنگ حسونا شود؟ و این‌که میزان تشابهات زیست‌محیطی در منطقه، چه تأثیری بر وجود تشابهات فرهنگی با سایر مناطق همجوار و غیرهمجوار، به‌ویژه بین‌النهرین دارد؟

بر این اساس با رویکرد بوم‌شناختی فرضیاتی مطرح است، نظیر این‌که تشابهات فرهنگی ایران و بین‌النهرین - حداقل در نشانه‌های عمومی - از مشابهت‌های زیست‌محیطی تأثیرپذیرفته است، فرهنگ حسونا دارای زیرساخت‌های فرهنگی لازم در منطقه، به‌منظور گسترش است، تغییرات فرهنگی در واکنش به تغییرات روابط بوم‌شناختی خود را نشان می‌دهد، فرهنگ حسونا، دوران انتقالی نوسنگی به مس‌وسنگ در بین‌النهرین است و در منطقه‌ی شرقی زاگرس مرکزی حداقل در لایه‌نگاری تپه‌ی تازه‌کند مربوط به دوران میانی مس‌وسنگ است و در آخر این‌که در حوزه‌ی شرقی زاگرس مرکزی فرهنگ‌های اثرگذار و محوری هم‌زمان با مناطق همجوار و غیرهمجوار وجود دارد و این امر به جهت محوریت منطقه و موقعیت طبیعی و مکانی به وجود آمده است.

روش تحقیق: هم‌چنان‌که پیداست نخستین مرحله از هر پژوهش به مطالعات کتابخانه‌ای اختصاص دارد. در این مرحله کلیه‌ی منابع موجود و اطلاعات لازم در مورد ویژگی‌های زیست‌محیطی و طبیعی منطقه و همچنین نقشه‌های لازم برای تهیه‌ی پایگاه داده‌ها، گزارش‌ها و مقالات و کتاب‌های باستان‌شناختی در مورد محوطه‌های موجود مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مرحله‌ی دوم، پژوهش‌های میدانی است. در این مرحله با روشی سیستماتیکی که به بازدید و بازنگری در محوطه‌های مس‌وسنگ که اطلاعات لازم در مورد آن‌ها موجود نیست، پرداخته شده و پس از جایابی بر روی نقشه‌های توپوگرافی، اطلاعات خاص هر محدوده را گردآوری کرده با این هدف که بتوان به تشکیلی از اطلاعات پای ه برای هر کار تحلیلی دست یافت. محدوده‌ی کار بررسی این پژوهش تمامی دشت‌های شمالی کوهستان الوند همدان، شامل: دشت بهار، همدان، کبودرآهنگ، رزن و فامنین بود. مرحله‌ی سوم، مربوط به ورود اطلاعات میدانی در پایگاه داده‌ها و تحلیلی کلی آن‌ها با رویکردهای بوم‌شناختی بود و در مرحله‌ی آخر با به دست آمدن تحلیل‌های مورد نیاز، به جمع‌بندی و استفاده از آن‌ها در قالب مسائل نظری و تبیین برهمکنش‌های فرهنگی منطقه و ترسیم مدل‌ها و الگوی حرکتی پرداخته شد.

پیشینه‌ی پژوهش

بدین منظور و برای شناخت این یافته‌های خاص (سفال‌های شبه‌سینی‌پوست‌کنی)، گزارش‌های موجود در این زمینه مورد مشاهده قرار گرفت. این مشاهدات شامل چندین پروژه‌ی شناسایی و بررسی باستان‌شناختی و کاوش لایه‌شناختی در محدوده‌ی شهرستان کبودرآهنگ و بخش مرکزی همدان در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۰، در محدوده‌ی شهرستان همدان و کبودرآهنگ (ر.ک. به: بلمکی و

همکاران، ۱۳۸۵؛ بلمکی، الف ۱۳۸۸؛ ب ۱۳۸۸؛ ۱۳۹۰؛ نظری‌ارشد، ۱۳۸۶) است که محدوده‌ی اصلی مدنظر این مقاله است و در مجموع در این محدوده‌ی پیوسته واقع در پس‌کرانه‌های شمالی دامنه‌های الوند، ۵ محوطه که دارای سفال‌هایی با مشخصات سینی‌پوست‌کنی بودند، مشاهده شد. سایر نمونه‌ها در کرانه‌های شرقی زاگرس مرکزی مواردی است که در مناطق باستان‌شناختی حوضه‌ی ابهر رود (علی‌بیگی، ۱۳۹۲) و همچنین کاوش‌های منطقه‌ی بیجار حوضه‌ی رود تالوار (مترجم و شریفی، ۱۳۹۳) گزارش شده است. لازم به ذکر است که مبنا و شاخص شناخت دوره‌های فرهنگی باستان‌شناختی، گاهنگاری‌های موجود برای غرب ایران و به‌ویژه زاگرس مرکزی در نظر گرفته شده و نمونه‌ها نیز با نمونه‌های موجود سفالی از دوره‌ی حسونا در محوطه‌های نظیر حسونا (Lloyd & Safar, 1945)، یاریم‌تپه، سوتو، و تل‌الخان (Matthews, 2000)، حاجی‌نبی (Stein, 1998)، حاکمی‌یوز (Tekin, 2005) و ام‌دباغیه (kirkbride, 1972) مقایسه شده است.

نگاهی به محوطه‌های دارای سفال‌هایی با تکنیک ساخت حسونایی در دشت همدان

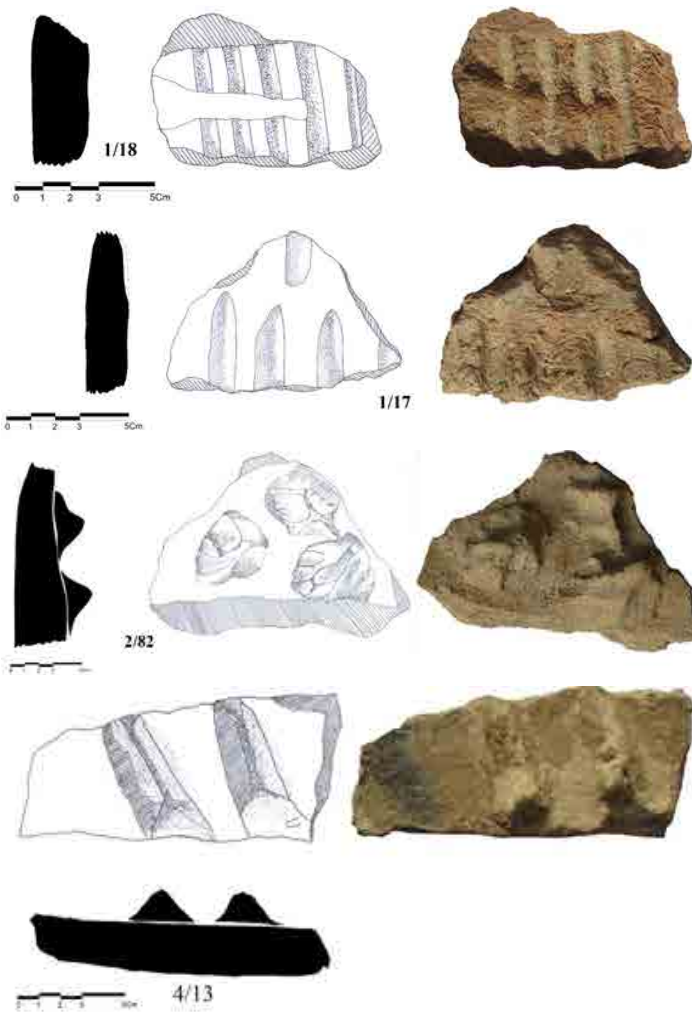
در این بخش، ۵ محوطه‌ی شناسایی شده در دشت‌های شمالی همدان که همگی دارای سفال‌های شبیه به آنچه که در محوطه‌های حسونایی گزارش شده، هستند؛ با این تفاوت که همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، این سفال‌ها در محوطه‌هایی متعلق به دوره‌ی مس‌وسنگ (بیشتر فاز دالما) یافت شده است. در این میان محوطه‌ی تازه‌کند لایه‌نگاری و محوطه‌های دیگر تنها بررسی میدانی شده‌اند.

تپه‌ی تازه‌کند

تپه‌ی تازه‌کند واقع در ۱۵ کیلومتری شمال‌غرب شهر همدان که در سال ۱۳۹۰ ه.ش. مورد کاوش لایه‌شناختی قرار گرفته است (شکل ۱)، (بلمکی، ۱۳۹۶؛ ۱۳۹۷). بیشتر یافته‌ها در لایه‌های این تپه مربوط به سفال‌های ساده با پوشش قرمز رنگ دست‌ساز و حجم زیادی نیز به صورت نیشگونی است که قابل مقایسه با سفال‌های دالمایی، دوره‌ی گودین X است؛ علاوه بر سفالینه‌های ساده در فاز I این محوطه، گونه‌ی خاصی از سفال‌های خشن با شیارهای موازی و یا برجستگی‌های روی بدنه‌ی سفال با تکنیک ساختی مشابه سفال‌های سینی‌پوست‌کنی به چشم می‌خورد (شکل ۲).

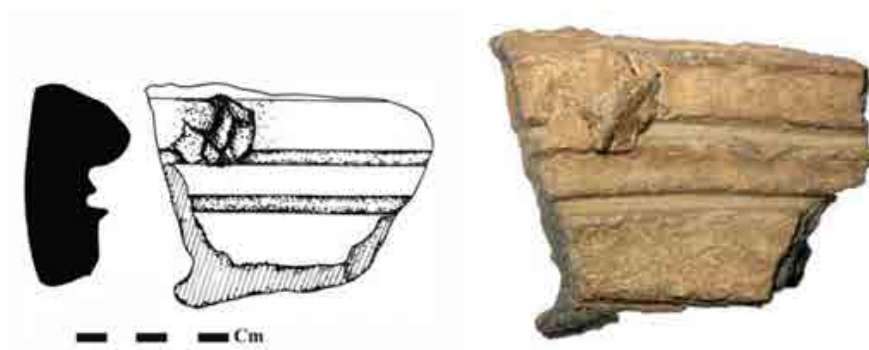
تپه‌ی چلانقی (Cholânqi)

این تپه در میان اراضی روستای آقداش در شهرستان همدان و در ارتفاع ۱۸۷۲ متر از سطح دریا قرار گرفته است. طول این محوطه در امتداد شمالی-جنوبی ۶۳ متر، عرض آن در امتداد محور شرقی-غربی ۴۲ متر و ارتفاع آن در بالاترین نقطه از سطح زمین‌های اطراف ۸/۲۰ متر است (شکل ۱). یافته‌های این محوطه بیشتر شامل نوعی از سفال‌های پوک دوران مس‌وسنگ است که اغلب خشن، دارای مغز تیره،



شکل ۲. تصاویر برخی از گونه‌ی سفال‌های شبه سینی پوست‌کنی در محوطه‌ی تازه‌کند، یافته شده در فاز دالمایی (بلمکی، ۱۳۹۷). ◀

پخت ناکافی و پوشش گلی غلیظ قرمز، قهوه‌ای، نخودی و نارنجی است. با توجه به وجود انباشت غنی از سفال‌های متنوع این محوطه می‌توان آن‌ها را در طیفی از دوران مس‌وسنگی میانی (گودین X)، مس‌وسنگی جدید (گودین VI, VII) و دوره‌ی مفرغ قدیم (گودین IV) طبقه‌بندی کرد (بلمکی، ۱۳۹۲: ۲۳). در میان سفال‌های این محوطه قطعه‌ی سفال‌هایی با تکنیک ساختی مشابه سفال‌های مخطط حسونایی دیده می‌شود (شکل ۳).



شکل ۳. یکی از قطعه‌ی سفال‌های خاص این محوطه که شامل قطعه‌ای است که با تکنیکی شبیه به سفال‌های مخطط سینی پوست‌کنی ساخته شده است (Balmaki & Niknami, 2012: Fig 9 قابل مقایسه با: Lloyd & Safar, 1945: Plate XVIII). ◀

تپه‌های روستای متروک ۱ و ۲

تپه‌های مشهور به متروک به فاصله‌ی ۱۰۰ متری از جاده‌ی کبودرآهنگ-همدان در ارتفاع ۱۷۰۶ متری از سطح دریا، در کنار یک روستای مخروبه قرار گرفته‌اند. یافته‌های سطحی این دو تپه، گواه آن‌ست که دارای آثاری از دوران مس‌سنگ قدیم، میانی و جدید و همین‌طور آثاری از دوران مفرغ، تاریخی و اسلامی است (بلمکی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۷۰). مقایسه‌ی تکنیک برخی آثار این دو محوطه با آثار یافت‌شده مربوط به فرهنگ حسونا نشان از شباهت موجود بین تکنیک ساخت برخی آثار و یافته‌های آن دارد (شکل ۴).



► شکل ۴. تصاویر مربوط به یافته‌های سفالی محوطه‌های متروک ۱ و ۲ که در بین آن‌ها سفال‌هایی شبیه به حسونایی مشاهده می‌شود (نگارنده، ۱۳۹۷).

ساری تپه

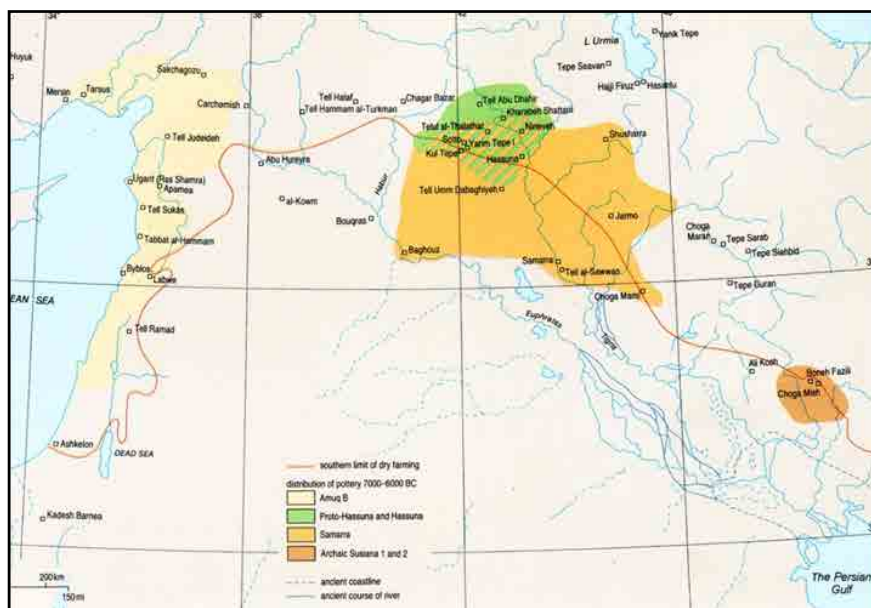
در ارتفاع ۱۶۷۸ متری از سطح دریا به فاصله‌ی ۵۰۰ متری غرب روستای نوآباد، تپه‌ای بزرگ قرار دارد که اهالی محل به آن ساری تپه یا تپه زرد، می‌گویند (به دلیل رنگ خاک تپه که مایل به زرد است). در میان یافته‌های این محوطه نیز سفال‌هایی از دوران مس‌سنگ دیده می‌شود (بلمکی و همکاران، ۱۳۸۵؛ بلمکی، ۱۳۹۲). دو قطعه از یافته‌های این محوطه با تکنیکی مشابه سفال‌های حسونایی ساخته شده است (شکل ۵).



▲ شکل ۵. طرح سفال‌های مشابه سینی پوست‌کنی محوطه‌ی ساری تپه که قابل مقایسه با سفال لایه‌ی II حسونا است (بلمکی، ۱۳۹۲: ۲۵).

نگاهی به گستره‌ی شناخته‌شده‌ی فرهنگ حسونا

نام «فرهنگ حسونا» از تپه‌ای به همین نام که در ۳۵ کیلومتری جنوب موصل قرار دارد، گرفته شده که در طی سال‌های ۴۳-۱۹۴۱ م. به سرپرستی «ستون لوید» و «فواد صفر» کاوش شد (Lloyd & Safar, 1945). شواهد و مدارک نشان می‌دهد که فرهنگ حسونا مرحله‌ی پیشرفته‌ای از یک دهکده‌ی کشاورزی بود و به احتمال به اوایل هزاره‌ی ششم ق.م. تعلق داشت؛ آن‌طور که از مطالعات قبلی پیداست، انتشار فرهنگ حسونا به بلندی‌های نُه‌چندان کم‌ارتفاع جلگه و استپ آشور محدود بوده است. سفال حسونا در دره‌ی علیای دجله و در جلگه‌های شمال و جنوب جبل سنجار در غرب موصل در عین صیفنی گزارش شده است (شکل ۶). گذشته از آن، تعدادی سفال نوع حسونا در شرق جبل حمرین که نسبت به تل حسونا آب‌وهوایی اندک متفاوت دارد، به دست آمده است و سرانجام این‌که «بریدوود» و «هاو» در تل‌الخانی



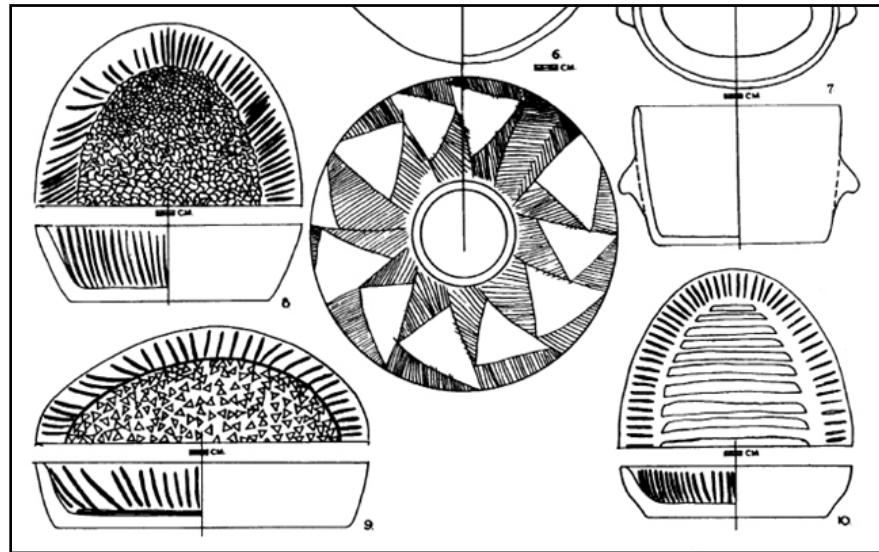
شکل ۶. پراکندگی بخشی از محوطه‌های حسونایی در بین‌النهرین (Roaf, 1990).

در شرق نینوا، در ساحل یکی از شاخه‌های زاب علیا، مرحله‌ی جدیدی از دوره‌ی حسونا را گزارش کرده‌اند (مجیدزاده، ۱۳۷۶: ۴۰). نمونه‌های دیگری نیز در مناطقی دیگر، از جمله محدوده‌ی شمال عراق و همین‌طور در ترکیه (Yildirim & Gates, 2007: 283) و شمال غرب ایران از جمله‌ی محوطه‌هایی نظیر تپه‌ی حاجی فیروز در نزدیکی دریاچه‌ی ارومیه یافت گردیده است (Voigt, 1983: 101-2).

سفال‌های موسوم به سینی پوست‌کنی

از شروع لایه‌ی II حسونا سفال جدید و جالبی پدیدار می‌شود. این سفال، یکی از انواع ظروف آشپزخانه‌ای است که به‌گونه‌ای گسترده در مناطق بیرون از مرزهای فرهنگ حسونا انتشار یافته است (مجیدزاده، ۱۳۷۶: ۳۹)؛ اما شواهد بیشتر از یاریم I و محوطه‌های قبل‌تر از آن نشان می‌دهد که این سفال بخشی از سفال عتیق حسونا و پیش‌حسونایی همانند سفال‌های استاندارد حسونا هستند (Matthews, 2000: 67). این سفال، یک سفال بزرگ و مسطح با کف مقعر است که معمولاً در حدود ۴۰ تا ۶۰ سانتی‌متر طول دارد. لبه‌های آن با شیب ملایم به خارج در حدود ۱۵ سانتی‌متر است و تمامی سطح داخلی آن دارای زائده‌های برجسته و شیارهای عمیق یا سوراخ‌دار یا دارای قطعات افزوده‌ای است که به‌شکل گل برجسته و نوک‌تیز ساخته شده است (Lloyd & Safar, 1945: 277)، (شکل ۷ و ۸). لازم به یادآوری است که در محدوده‌ی مورد بررسی علاوه بر نوع مخطط و شیاردار از این نوع آخر نیز یافت گردید.

در یک نمونه‌ی یافت‌شده در حسونا، سطح خارجی این نوع ظرف با لایه‌ی نازکی از قیر پوشانده شده است. به نظر باستان‌شناسان این سینی‌ها برای جداسازی دانه‌ها از پوست غلات به‌کار می‌رفته است. در لایه‌ی بعد همین سفال‌ها با سطح خشن و زبر به‌شکل خمه‌های بلند گلابی‌شکل دسته‌دار، با عنوان «پارچ



► شکل ۷. طرح‌های مربوط به سفال‌های لایه‌ی II-IV حسونا و سفال‌های موسوم به سینی پوست‌کنی (Lloyd & Safar, 1945: Fig 3).



▲ شکل ۸. نمونه‌های مکشوف از طبقه‌ی دوم حاکمی یوز (Tekin, 2005: Fig 6 b).

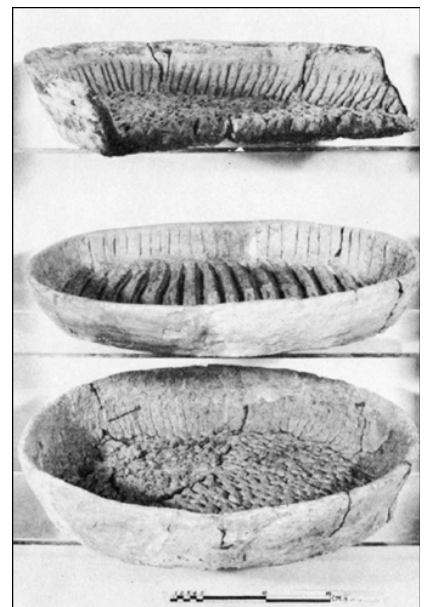
شیر» دیده می‌شود (Ibid: 278). نمونه‌های مشاهده شده در تپه حاجی فیروز به شکل دیس‌های بیضی‌شکل با کف تخت است که سطح خارجی آن‌ها صاف و سطح داخلی آن‌ها دارای برجستگی‌های پُرمانند کوچک و نزدیک به هم است. قسمت‌هایی از سطح خارجی این ظروف دودزده است که حاکی از آن است که از این نوع ظروف برای پخت و پز استفاده می‌شده است (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۸۲: ۲۹۰). سفال‌های مشاهده شده در دشت‌های همدان نیز دارای پوشش غلیظ قرمز و اغلب خشن، دارای مغز تیره و پخت ناکافی هستند. آمیزه‌ی به‌کار رفته در این سفال‌ها از نوع ترکیبی گیاهی و مواد معدنی است. در بین مواد گیاهی کاه‌درشت، خرد شده، و سایر سبزیجات دیده می‌شود. آمیزه‌ی‌های معدنی به‌کار رفته نیز شامل شن و ماسه، و قطعات ریزسنگ‌های مختلف است. این سفال‌ها به‌غیر از مخطط بودن، یا نقش‌های افزوده و کنده فاقد تزیینات خاصی است. در کاوش‌های «گیل استاین» (Stein, 1998) در محوطه‌ی حاجی‌نبی در جنوب آنتولی و همچنین «هلایل تکین» (Tekin, 2005) در محوطه‌ی حاکمی یوز در ۷۰ کیلومتری شرق دیاربکر و جنوب شرقی محوطه‌ی چای‌اونو، در کنار سفال‌های نوع سینی خشن نمونه‌ی سفال‌های پرز دار و زمخت مشابه با گونه‌های یاد شده، یافت شد (شکل ۸) و ما هم‌اکنون می‌توانیم با قاطعیت بیشتر میزان تشابهات کاربردی و گاهنگاری این سفال‌ها را درک کنیم. صرف‌نظر از نام‌گذاری این‌گونه سفال‌ها، آن‌چه که قطعی به‌نظر می‌رسد انجام کاری واحد و هدفی واحد از این‌گونه‌ی ساخت سفال است و بایستی منشأ همه‌ی این‌ها را به‌نوعی، به‌همان سفال سینی پوست‌کنی مربوط دانست. تکنیکی که در باستان‌شناسی زاگرس مرکزی همین‌طور که اشاره شد، بی‌سابقه نیست؛ چراکه فراوانی سفال‌های نوع دالمای فشاری (Dalma Impressed) قبلاً در بسیاری از مکان‌های باستانی زاگرس گزارش شده است. علاوه‌بر آن، وجود گونه‌های مشابه این سفال در لایه‌ی فوقانی در تپه B سه‌گابی (Levine & Young, 1986: 21;) می‌تواند دلیلی بر ساخت و تولید این سفال به‌طور هم‌زمان با سفال نیشگونی نوع دالما در فاز میانی مس‌وسنگ باشد، که این مسأله

در مورد دشت همدان نیز صدق می‌کند. در مورد این دشت می‌توان گفت تقریباً توالی مرتبی از استقرارها در بازه‌ی زمانی ۵۰۰۰ تا ۲۶۰۰ ق.م.، در آن وجود دارد (بلمکی، ۱۳۹۲؛ بلمکی و همکاران، ۱۳۸۵)؛ اما آن‌چه که مشخص است، این است که با توجه به نواقص موجود در این زمینه و عدم ارائه‌ی تاریخ‌های دقیق در این بازه‌ی زمانی ضرورت انجام مطالعات بیشتر در این گاهنگاری را به‌عنوان مقدمه، بیشتر می‌کند و بدیهی است که این امر احتیاج به داده‌های بیشتر و منسجم‌تری دارد. همچنان به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین استقرارهای این دشت مربوط به دوران مس‌وسنگ قدیم است و تا قبل از این دوره و سرریز شدن جمعیت‌های مس‌وسنگ مناطق غربی‌تر (دره‌های میانی زاگرس مرکزی) به سمت دشت همدان، هم‌چنان بکر و دست‌نخورده باقی مانده است (بلمکی، ۱۳۹۲). با نگاهی به جدول داده‌های مس‌وسنگ دشت همدان متوجه گسترده‌شدن استقرارهای مس‌وسنگ دشت همدان از دوران قدیم به جدید می‌شویم (Balmaki & Niknami, 2012).

نتیجه‌گیری

با توجه به محدوده‌ی ذکر شده در مورد گستره‌ی پراکنش تکنیک ساخت سفال حسونایی و جمع‌بندی محوطه‌های مربوط به دوران مس‌وسنگ دشت همدان و فاصله‌ی نسبی این دشت با حدود مکانی تعریف شده برای استفاده از این نوع تکنیک سفالگری (بیشتر در محدوده‌ی شمال بین‌النهرین) باید به‌دنبال مسیری برای حرکت این نوع شیوه‌ی خاص سفالگری در یافته‌های باستان‌شناختی حدفاصل این مناطق گشت. در مرحله‌ی نخست، می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به گونه‌ی خاص این سفال و ویژگی‌های غیرتزیینی، حتماً جنبه‌ی کاربردی برای آن مدنظر بوده است، اما در نحوه‌ی ساخت آن‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد؛ بنابراین، تمام این گروه از سفال‌های پُرزدار در بخش داخلی مربوط به خانواده‌ی بزرگ‌تری از سفال موسوم به «سینی‌های خشن» است که پراکندگی آن‌ها خصوصاً در بخش شرقی در زاگرس مرکزی با توجه به مشاهدات باستان‌شناختی قطعی است. در کنار این موضوع، باید به فاصله‌ی زمانی بین این دو فرهنگ، یعنی فرهنگ دالمایی در دشت همدان و فرهنگ حسونایی در شمال بین‌النهرین و شمال غرب ایران هم توجه خاصی داشت و این دو مسأله را با هم و در کنار هم مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

با این داده‌ها، آن‌چه که در مورد این منطقه حائز اهمیت است، این است که داده‌های باستان‌شناختی آن دارای شرایط ویژه‌ای است؛ ویژه از این جهت که از یک طرف، از نظر شرایط زیست‌محیطی این منطقه در عین شباهت نسبی با مناطق غربی‌تر، مناطق هسته‌ای تر زاگرس مرکزی، استان‌های کرمانشاه، ایلام و کردستان، تفاوت‌هایی نیز در نوع پوشش گیاهی و شرایط اقلیم دارد. از طرف دیگر، دارای یافته‌های باستان‌شناختی خاصی است (سفال‌هایی شبیه به تکنیک حسونایی) که بیشتر در دشت همدان مشاهده شده و در مناطق غربی‌تر کمتر گزارش شده است. صرف‌نظر از این یافته‌های خاص، بخش زیادی از یافته‌های باستان‌شناختی

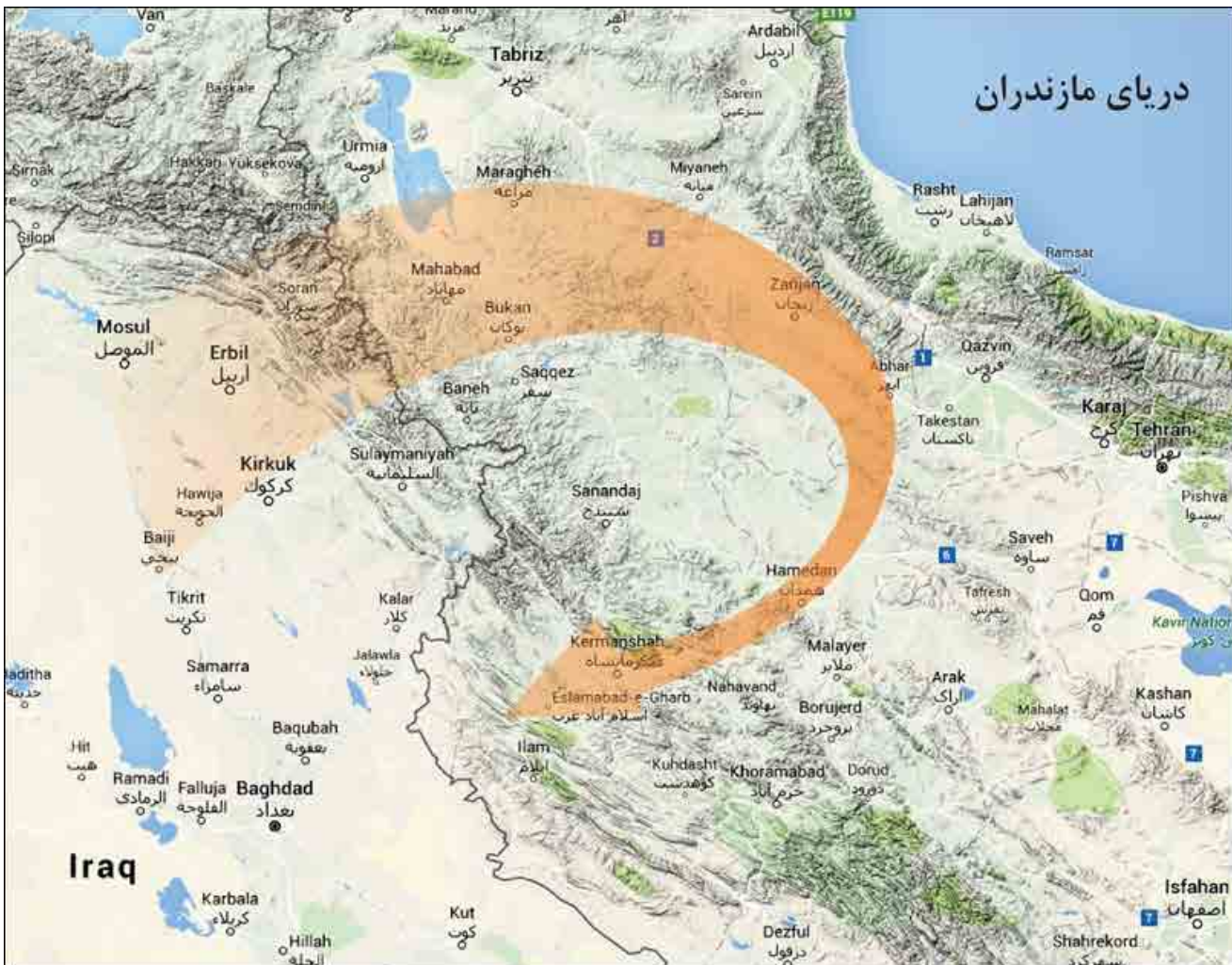


▲ شکل ۹. نمونه‌های مکشوف از محوطه‌ی حسونا (سیاه و سفید)، (Tekin, 2005: Plate XVIII).

همدان در دوران مس‌وسنگ، قابل مقایسه با دشت‌های میان‌کوهی زاگرس مرکزی یا به عبارتی دیگر مرکز غرب ایران است. اما در این میان، از مرکز غرب ایران گزارش‌هایی کمی از یافته‌های شبه‌حسونایی دریافت شده است؛ پس بنابراین، انتظار می‌رود با توجه به شباهت‌های بیشتر ذکر شده با مناطق همجوار شرقی و شمالی خود، این بخش از تأثیرات خاص از سمت دشت‌های کبودراهنگ و فامنین وارد همدان شده باشد.

با توجه به آن‌چه رفت، به نظر می‌رسد، دامنه‌ی پراکندگی سفال‌های مشابه سینی پوست‌کنی در دشت همدان گستردگی زیادی دارد و باید مسیر خاصی را برای حرکت آن از سمت مناطق شرقی و شمالی دشت همدان ترسیم نمود. از سوی دیگر، با توجه به وجود یافته‌های مشابه در مناطقی از استان زنجان و آذربایجان (مطالب پیشین) و در نهایت ورود آن‌ها به دشت‌های شمالی استان همدان، به نظر می‌رسد می‌توان مسیری منحنی را برای این فرهنگ در نظر گرفت که از شمال بین‌النهرین به سمت دریاچه‌ی ارومیه و از آن‌جا از راه‌های طبیعی استان زنجان به ویژه حوضه‌ی ابهررود وارد دشت همدان شده باشد (شکل ۱۰). فاصله‌ی زمانی موجود نیز، می‌تواند

شکل ۱۶. نقشه‌ی پیشنهادی ورود و تأثیر سبک سفال‌سازی فرهنگ حسونا بعد از گذر حدود یک هزاره (Google Map, 2018).



گویای ساخت سفال‌هایی مشابه با کاربری زیاد این سفال باشد که همچنان در مناطق دوردست به تولید آن می‌پرداخته‌اند. نمونه‌هایی که در حاجی‌فیروز یافت شده از نظر زمانی فاصله‌ای با حسونا ندارد، اما نمونه‌های دشت همدان به دوره‌ی دالما نزدیک است؛ به‌ویژه آن‌که در اکثر محوطه‌ها این سفال‌ها به همراه سفال‌های دالمایی پیدا شده است. از این‌رو تأثیر فرهنگ حسونا بر دشت همدان را در حال حاضر، تنها باید در ابداع تکنیک خاص و شاید نوع به‌کارگیری سفال‌ها جستجو کرد و البته شاید با کاوش‌های بیشتر در این محوطه‌ها، شباهت‌های دیگری نیز پیدا شود.

کتابنامه

- بلمکی، بهزاد؛ بیننده، علی؛ و حاج محمدعلیان، علی، ۱۳۸۵، «گزارش بررسی و شناسایی مقدماتی بخشی از حوضه‌ی رودقره‌چای و بخش حاجیلوی دشت کبودرآهنگ، همدان در سال ۱۳۸۱»، همایش باستان‌شناسان جوان (۱۳۸۵)، چاپ مقاله‌ی کامل در: مجموعه‌ی پژوهش‌هایی درباره‌ی تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران (۱۳۹۱)، مؤسسه‌ی فرهنگی-پژوهشی خجند، انتشارات بصیرت.
- بلمکی، بهزاد، ۱۳۸۸ الف، «بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان کبودرآهنگ، بخش شیرین‌سو همدان»، اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- بلمکی، بهزاد، ۱۳۸۸ ب، «بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان بهار همدان». اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- بلمکی، بهزاد، ۱۳۹۳، «گاهنگاری دشت همدان (پس‌کرانه‌های شمالی الوند) از هزاره‌ی پنجم تا دوران میانی هزاره‌ی سوم پیش از میلاد». در: مجموعه مقالات باستان‌شناسی و تاریخ شهر همدان، به‌کوشش: علی هژبری، تهران: پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری.
- بلمکی، بهزاد، ۱۳۹۶، «فرهنگ دالما در همدان، بخشی از نتایج کاوش لایه‌شناختی تپه‌ی تازه‌کند در همدان»، مجله‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره‌ی ۱۲، صص: ۶۳-۸۲.
- بلمکی، بهزاد، ۱۳۹۷، باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ دشت همدان. تهران: انتشارات ژینو.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۰، فرهنگ جغرافیایی شهرستان‌های کشور (شهرستان همدان). تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- عشقی‌ملایری، بهروز، ۱۳۷۹، شناسنامه‌ی منطقه‌ی حفاظت‌شده‌ی هفتادقله. اداره‌ی کل حفاظت محیط‌زیست استان مرکزی.
- علی‌بیگی، سجاد، ۱۳۹۲، «گزارش کاوش لایه‌شناختی تپه کولیری (کارواسرا)»، شهرستان ابهر-زنجان، آرشیو پژوهش‌کده‌ی میراث‌فرهنگی و گردشگری کشور.
- فرهودی، ر.ا.، ۱۳۷۵، شناسنامه منطقه‌ی حفاظت‌شده‌ی لشگردر همدان.

اداره کل محیط زیست استان همدان، واحد اجرا: معاونت پژوهشی دانشگاه تهران مؤسسه‌ی جغرافیا، همدان.

- مجیدزاده، یوسف، ۱۳۷۶، تاریخ و تمدن بین‌النهرین. جلد اول: تاریخ سیاسی. تهران: نشر دانشگاهی.

- محمدی‌فر، یعقوب، ۱۳۸۱ الف، «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی دشت کنگاور». آرشیو اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).

- محمدی‌فر، یعقوب، ۱۳۸۱ ب، «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی دشت صحنه». اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).

- مطیعی، همایون، ۱۳۷۲، زمین‌شناسی ایران، چینه‌شناسی زاگرس. تهران: انتشارات سازمان زمین‌شناسی کشور، چاپ اول

- ملک‌شهمیرزادی، صادق، ۱۳۸۲، ایران در پیش از تاریخ. تهران: سازمان میراث‌فرهنگی کشور.

- مترجم، عباس، ۱۳۸۱، «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی هرسین». آرشیو اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).

- مترجم، عباس؛ و شریفی، مهناز، ۱۳۹۳، «تحلیلی بر کارکرد و ماهیت نماد کالاهای (توکن)، و پیکرک‌های گلی در دوره‌ی مس‌وسنگ تپه قشلاق تالوار، کردستان»، مجله‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی، شماره‌ی ۷، صص: ۲۷-۴۶.

- مترجم، عباس؛ و شریفی، مهناز، ۱۳۹۷، «فرآیند گذار از دوران نوسنگی به مس‌وسنگ قدیم در پس‌کرانه‌های شرقی زاگرس مرکزی»، مجله‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی، شماره‌ی ۱۶، صص: ۸۳-۱۰۲.

- نظری‌ارشد، رضا، ۱۳۸۶، «بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان کبودرآهنگ، بخش مرکزی». اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).

- Bader, N. O., 1993, "Tell Maghzaliyah: An early neolithic site in Northern Iraq". In: *Yoffee and Dark*, pp 41-54.

- Balmaki, B. & Niknami, K. A., 2012, "Survey of New Discovered Chalcolithic Sites in Northern Hillside of Alvand Mountains (Eastern Central Zagros Mountains)". *Researcher*, 4 (10), pp 23-8.

- Kirkbride, D., 1972, "Umm Dabaghiyah 1971: A Preliminary Report. An Early Ceramic Farming Settlement in Marginal North Central Jazira", *Iraq*, Vol. 34, No. 1 (Spring, 1972), pp. 3-15.

- Henrickson. E. F., 1985, "An updated chronology of the Central Zagros chalcolithic", *Iran XXIII*, pp 63-108.

- Levine, L., & Young, T. C., 1986, *A summary of the ceramic assemblages of the central western zagros from the middle Neolithic to the late third millenium B.C.* Colloques Internationaux CNRS, Paris.
- Roaf, M., 1990, *Cultural atlas of mesopotamia and the ancient near east*, Equinox (Oxford), p 43.
- Stein, G., 1998, "Southeast Anatolia before the Uruk expansion: preliminary report on the 1997 excavations at Hacinebi, Turkey", *Anatolica* (24): 143-193.
- Lloyd, S. & Safar, F., 1945, "Robert J. Braidwood, Tell Hassuna Excavations by the Iraq Government Directorate General of Antiquities in 1943 and 1944", *Journal of Near Eastern Studies*, 4, (4): 255-289.
- Matthews, R., 2000, *The early prehistory of Mesopotamia 500,000 to 4,500 B.C.*, Subartu V, Turnhout.
- Swiny, S., 1975, "Survey in Northwest Iran 1971", *East and West*: 25, pp77-96 .
- Tekin, H., 2005, "Hakemi Use: a new discovery regarding the northern distribution of Hassunan/Samarran pottery in the Near East". *Antiquity* 79 (303). Article No. 79008
- Voigt, M. M., 1983, *Hajji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic settlement*. The University Museum. University of Pennsylvania.
- Young.T. C., 1969, *Excavation at Godin Tepe, first progress report*, Royal Ontario Museum.
- Young.T. C., & Levine, L., 1974, *Excavation at Godin project. Second Progress Report*, Royal Ontario Museum.